

## مشارکت سیاسی زنان در دوره پهلوی دوم سال‌های ۵۷-۱۳۲۰

### بشرا نوروزی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی-گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز «boshra.norouzi@chmail.ir»

#### چکیده

این مقاله در تلاش است که مشارکت سیاسی زنان در دوره پهلوی دوم سال‌های ۵۷-۱۳۲۰ را با رویکردی توصیفی و تحلیلی بررسی کند و مشارکت سیاسی زنان به عنوان متغیری وابسته در نظر گرفته شده است. فرض اصلی مقاله این است که میزان مشارکت سیاسی زنان تحصیل کرده و متعلق به طبقات بالای جامعه در مقایسه با سایر زنان بیشتر و فعالیت سیاسی آنان نیز متأثر از فرهنگ سیاسی تبعی همسران و پدرانشان است و از سوی دیگر دامنه این مشارکت به دلیل اقتدارگرایی رژیم پهلوی دوم محدود به خواست این رژیم بوده است در واقع می‌توان گفت در رژیم پهلوی نه تنها مشارکت به معنای واقعی کلمه تحقق نیافت بلکه مدرنیزاسیون سریع رژیم پهلوی منجر به بحران هویت از سویی و از سوی دیگر عدم تحقق حقوق زنان منجر به گرایش بیشتر به مذهب و شرکت فعال زنان در حمایت از انقلاب اسلامی گردید.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی تبعی، اقتدارگرا، بحران هویت، انقلاب اسلامی

## ۱- مقدمه

واژه مشارکت سیاسی پس از جنگ جهانی دوم همچون بسیاری از تحولات در مفاهیم و واقعیات اجتماع با تعریف‌های جدیدی روبرو شده است. در ایران اگر چه زنان در جنبش‌های مشروطه و انقلاب اسلامی هم پای مردان مشارکت داشته اند ولی از نتایج انقلاب‌ها همانند مردان بهره مند نشده اند.

در این مقاله به بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان در دوره پهلوی دوم، با توجه به وابسته بودن مفهوم مشارکت به عناصری همچون خصوصیات فردی و ساختار حکومت می‌پردازیم.

سوال اصلی این نوشتار عبارتست از تأثیر خصوصیات روانی و شخصیتی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی زنان بر مشارکت سیاسی آنان در دوره محمد رضا شاه چگونه بوده است؟ و سوال دیگر اینکه ساختار سیاسی رژیم پهلوی دوم بر مشارکت زنان آن دوره چه تاثیری گذاشته است؟

فرضیه این مقاله این است که میزان مشارکت سیاسی زنان تحصیلکرده و متعلق به طبقات بالای جامعه در مقایسه با سایر زنان بیشتر و فعالیت سیاسی آنان نیز متأثر از فرهنگ سایسی تبعی همسرانشان است و از سوی دیگر دامنه این مشارکت به دلیل اقتدار گرا بودن رژیم پهلوی دوم محدود به خواست این رژیم بوده است.

در رویکرد روشی از رویکرد کتابخانه‌ای استفاده شده، سپس به تحلیل مطالب جمع آوری شده مبادرت گردیده است از این روی روش متدولوژیک و شیوه پردازش، توصیفی - تحلیلی است.

## گفتار اول: چارچوب نظری-مفهومی

## الف) مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی با اجتماعی شدن سیاسی رابطه‌ای نزدیک دارد و با تعداد زیادی از نظریه‌های مهم در جامعه‌شناسی سیاسی ربط دارد. مثل نظریه نخبگان و نظریه کثرت گرا با این تفاوت که در نظریه نخبگان مشارکت سیاسی قابل توجه را به نخبگان محدود می‌کند و توده‌ها را عمدتاً غیر فعال یا آلت دست نخبگان می‌داند. اما در نظریه کثرت گرای مشارکت سیاسی کلید رفتار سیاسی است و عامل مهمی در تبیین قدرت و تعیین سیاست‌ها است.

در نظریه مارکسیستی آنچه اهمیت دارد این است که آگاهی طبقات سرانجام به صورت انقلاب، عمل یا مشارکت منجر می‌شود. نو مارکسیست‌هایی مثل گرامشی و آلتوسر بقای سرمایه داری را در توانایی اش برای کنترل مشارکت از طریق سرکردگی طبقه بورژوا تبیین می‌کنند. و نظریه لنینی بر نقش مشارکتی حزب کمونیست به منزله پیشتاز پرولتاریا تاکید می‌کند. در واقع می‌توان گفت که مشارکت سیاسی پدیده‌ای جهانی است به این دلیل که در همه جوامع یافت می‌شود. (راش، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

به دلیل تنوع تعاریف در مفهوم مشارکت در یک جمع بندی می‌توان گفت که به طور کلی دو تفکر مهم مسلط در این زمینه وجود دارد. تفکر اول، مشارکت با ذکر خصوصیات مانند داوطلبانه، انتخاب و قانونی فقط در چارچوب نظام‌های لیبرال دموکراتیک می‌باشد. تفکر دوم شامل مشارکت با ذکر کوشش‌های مردم در هر نوع نظام سیاسی برای اثر گذاری است. این تفکر مشارکت را از نظام‌های دموکراتیک جدا می‌کند، ضمن آنکه در خود ماهیت بسیجی، غیر قانونی و دیگر خصوصیات را دارد. در تفکر اول، مشارکت در دیگر نهادها غیر از دموکراتیک مورد سوظن است. به نظر طرفداران این تفکر، نظارت سازمان یافته و انتخابات فرمایشی از مشارکت اصیل دور هستند، زیرا تا مشارکت حقیقی یک جریان حقیقی از پایین به بالای در صورتی اثر گذار است که دستورالعمل حکومتی را شکل می‌دهد و بر سیاست‌ها اثر می‌گذارد.

تفکر دوم، ماهیت مشارکت را از نظر ارزشی بی طرف مطرح می‌کند که حیطة وسیع تری از مشارکت تفکر اول دارد و همه گونه اعمال را می‌تواند در برگیرد. (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۲)

تعریف میل برات از مشارکت سیاسی به لحاظ کلی بودن در این مقاله مد نظر است. میل برات مشارکت سیاسی را رفتاری می‌داند که اثر گذار و یا قصد تأثیر گذاری بر نتایج حکومتی را دارد. (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۱)

**ب) عوامل موثر بر مشارکت سیاسی در بیان متغیر وابسته و مستقل**

اگر مشارکت را به صورت یک متغیر وابسته بررسی کنیم بحث در خصوص عوامل موثر در انجام و افزایش آن را به میان ما می آورد. از سوی دیگر اگر مشارکت را به صورت یک متغیر مستقل بررسی کنیم باید به بررسی عواقب و نتایج آن بپردازیم. (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۶)

در این مقاله، به مشارکت به صورت یک متغیر وابسته توجه می شود. اگر به مشارکت به صورت متغیر وابسته توجه شود می توان در دو سطح تحلیل آنرا تشریح کرد. یکی سطح خرد که در این سطح به بررسی نیروها و انگیزه های فردی که در انجام مشارکت دخیل اند پرداخته می شود. در این راستا، می توان برای خصوصیات روانی و شخصیتی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی افراد اهمیت قائل شد.

به عنوان مثال دانیال لرنر که در سال ۱۹۵۱ تحقیقی در مورد ۶ کشور خاورمیانه ای از جمله ایران انجام داد بین شهرنشینی، سواد، میزان مشارکت همبستگی اجتماعی و دسترسی به رسانه ها ارتباط نزدیکی یافت. به نظر لرنر نوسازی و ریشه فرهنگی جامعه با این چند متغیر مرتبط است. او شخصیت افراد جامعه در حال گذر را به سه دسته کلی تقسیم می کند: ۱) سنتی ۲) در حال گذار ۳) متجدد. مشارکت در جوامع در حال گذار و سنتی حالت تبعی دارد. او نشان می دهد که هرچه از نوع شخصیت سنتی به طرف شخصیت متجدد حرکت کنیم همبستگی آنها با چهار عامل سواد، شهرنشینی، استفاده از رسانه ها و مشارکت اجتماعی سیاسی زیادتر می شود. (محسنی تبریزی، ۱۳۷۷: ۱۳)

لاسلول نیز بر عوامل اجتماعی-روانی تاکید می کند و با اشاره به برخی نیازهای اجتماعی - روانی همانند نیاز به قدرت، ثروت، مهارت، روشنگری، رفاه، علاقه و محبت، ارضا می شوند. از سوی دیگر افراد می کوشند از طریق وسایل سیاسی، شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشند.

مفهوم مشارکت در سطح کلان به بررسی نیروها و ساختارهایی که در سطح جامعه بر فعالیت افراد اثر می گذارد و توزیع خاص نیروها، که چگونه شکل و ماهیت مشارکت را مشخص می کند می پردازد.

به عنوان مثال در ساختار دموکراتیک، مشارکت سیاسی مردم بیشتر است. اما در ساختار استبدادی که سلطه و قدرت از سوی یک فرد یا یک گروه بر شهروندان اعمال می شود مانع مشارکت سیاسی می شود.

باید اشاره کرد که هیچ کدام از عوامل محیطی یا شخصیتی استقلال ندارند، در عین حال که محیط به وساطت شخصیت در رفتار سیاسی فرد تأثیر می گذارد، عوامل شخصیتی نیز تعیین کنندگی قاطعی ندارند بلکه در محدوده شرایط و امکانات محیطی شکل گرفته در چارچوب ساختار آداب و رسوم فرهنگ و اجتماع جهت می یابند. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

**ج) انواع مشارکت سیاسی**

مشارکت سیاسی از نظر لیستر میلیبرات سلسله مراتبی دارد که از کمترین نوع مشارکت سیاسی یعنی رای دهی برای انتخاب دیگران آغاز و به بالاترین مرتبه یعنی رای گیری از دیگران برای تصدی مقام و منصب حکومتی پایان می یابد. از نظر او انواع سلسله مراتب مشارکت سیاسی شامل: ۱) داشتن مقام سیاسی یا اداری ۲) جست و جوی مقام سیاسی و اداری ۳) عضویت فعال در یک سازمان سیاسی ۴) عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی ۵) مشارکت در اجتماعات عمومی تظاهرات و... ۶) عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی ۷) عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی ۸) مشارکت در بحث های سیاسی غیر رسمی ۹) اندکی علاقه و میل به سیاست ۱۰ رای دادن. (راش، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

**گفتار دوم: مشارکت سیاسی زنان**

دکتر ژاله شادی طلب از دو گرایش عمده در جنبش زنان نام می برد: یکی گرایش لیبرال ها که هدف آنها افزایش مشارکت زنان در درون نظام سیاسی مستقر بوده است و دیگری گرایش سوسیالیست ها که تغییر در نظام سیاسی و اقتصادی موجود را شرط رهایی زنان می دانند. در نگرش لیبرالی نسبت به مشارکت زنان در زندگی سیاسی تاکید می شود که زنان باید خودشان را با واقعیت زندگی سیاسی سازش دهند و خصائل مردانه لازم را کسب کنند. از سوی دیگر در نظریات سوسیالیستی و فمینیستی

ضمن پذیرش عدم الفت طبع زنان با واقعیت به معنای رایج در جوامع مدرن صنعتی تاکید میشود راه حل نه در خصلت زنان بلکه در تغییر در ساخت قدرت و مالکیت است. دولت و سیاست پدیده‌ای مردسالارانه است و تنها با تغییر در ساخت قدرت می توان زنان را از لحاظ سیاسی فعال ساخت وگرنه مشارکت زنان در زندگی سیاسی به مفهوم رایج آن در حقیقت به معنای زن زدایی است. (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۳۱)

دکتر بشیریه در مورد مشارکت سیاسی زنان در دوره پهلوی چنین می‌نویسد: «بر اساس بسیاری از پژوهش‌ها مشارکت زنان در زندگی سیاسی مشارکت مستقلی نیست بلکه تابع علایق مردانه‌ای است که همه جا در زندگی سیاسی حاکم است به عبارت دیگر سیاست مشغله مردانه‌ای تلقی می‌گردد و نبود اصل برابری و آزادی در زندگی فردی و اجتماعی زنان مشارکت آنان را محدود و مختل می‌سازد. زنان نسبت به مردان از آگاهی سیاسی کمتری برخوردارند و در مقایسه با مردان از نظر سیاسی بی تفاوتند و یا در صورت مشارکت در زندگی سیاسی بیشتر از مردان به احزاب راست و محافظه کار گرایش دارند.» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۴۲)

### ایران پس از جنگ جهانی دوم

پس از اشغال ایران توسط متفقین و به سلطنت رسیدن محمد رضا پهلوی، از شهریور ۳۲ - ۱۳۲۰، قدرت در بین پنج قطب جداگانه دست به دست می‌شد: دربار، مجلس، کابینه، سفارت خانه‌های خارجی و مردم. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

با وجود احزاب و تشکل‌های قانونی که از ۱۳۲۰ در ایران به وجود آمده بودند به دلیل نبود هیچ گونه حوزه عمومی، این گروه‌ها نتوانستند بر سر اداره کشور و سامان دهی به وضع ایران با هم به توافق برسند، در نتیجه این دوره دوازده ساله نیز به رقابت و تخاصم و حذف یکدیگر گذشت. (کیخا، ۱۳۸۸: ۱۷۴)

در فاصله این سالها بار دیگر انجمن زنان شکل گرفت. اما هیچ یک از این سازمان‌ها از استقلالی که ویژگی سازمان زنان بود پیش آنها برخوردار نبودند. بیشتر به این دلیل که بسیاری از آنها به یک حزب یا گروهی منسوب بودند.

«جمعیت زنان» در سال ۱۳۲۱ تاسیس شد با هدف تغییر و بهبود وضعیت حقوقی زنان و روزنامه زن امروز ارگان این سازمان بود که در سال‌های ۲۴-۱۳۲۳ به چاپ می‌رسید و مقالاتی به نفع حقوق زن منتشر می‌کرد و در سال ۱۳۲۴ توقیف شد. یکی از رادیکال ترین گروه‌های زنان، «تشکیلات زنان ایران»، شاخه‌ای از حزب توده ایران بود که به سال ۱۳۲۲ تشکیل شد. هدف این سازمان آزادی کامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان بود. در سال ۱۳۲۳ این سازمان نشریه‌ای به نام بیداری ما منتشر کرد. این مجله به صراحت دیدگاه بسیار رادیکالی از حقوق زنان را منعکس می‌کرد. تشکیلات زنان ایران بر ضرورت محو استثمار زنان کارگر در کارخانه‌ها تاکید داشت و خواسته مرخصی با حقوق برای زنان، ایجاد مهد کودک برای مادران و حقوق مساوی برای کار مساوی را مطرح می‌کرد. در نشریه بیداری ما، رضا شاه به عنوان دیکتاتوری که قصدش استثمار بیستر زنان بود مطرح می‌شد. به رغم آزادی نسبی در این دوره نشانه‌هایی از وجود فشارهای غیر مستقیمی بر این سازمان دیده می‌شود. برای نمونه نمایندگان تشکیلات زنان ایران حزب توده در سال ۱۳۲۳ برای شرکت در کنگره بین المللی زنان در پاریس دعوت شده بودند، اما به رغم امضای نامه مجوز برای خروج از کشور توسط نخست وزیر، اداره گذرنامه تا بعد از شروع کنگره پاسپورت آنها را صادر نکرد. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۳)

در سال ۱۳۲۲ نمایندگان حزب توده در مجلس، طرحی مبنی بر دادن حق رای به زنان تقدیم مجلس کردند. (همان: ۱۱۳)

کانون بانوان با تبعید رضا شاه از اهمیتش کاسته شد، اما فعالیت‌های خود را بر اساس موضع غیر رادیکال و سنتی در مورد حقوق زنان ادامه داد. اعضای کانون کلاس‌های سواد آموزی و خیاطی، کلاس‌هایی برای مادران، آموزش آشپزی، شوهر داری و اداره مخارج خانه، یادگیری آداب و معاشرت و رفتار مناسب بر پا می‌کردند. اگر چه نشریه زنان نقطه نظرات و فعالیت‌های آن هارا منعکس می‌کرد، اما تا سال ۱۳۲۳ تعداد اعضای کانون فقط ۶۰ نفر بود. کانون بانوان به طرفداری خود از دستگاه حاکمه و پشتیبانی از سلطنت پهلوی ادامه داد. (همان: ۱۱۴)

حزب زنان در سال ۱۳۲۳، توسط برخی از اعضای سابق کانون بانوان تشکیل شد. {چند ماه بعد از شکل گیری تشکیلات زنان حزب توده} این حزب به اندازه تشکیلات زنان حزب توده رادیکال نبود اما اهدافش تا حدودی به آنها شبیه بود.

در سال ۱۳۳۱، ائتلافی از گروه‌های مختلف زنان بیانیه‌ای مبنی بر تقاضای حقوق سیاسی و اقتصادی صادر کردند. در بخشی از این بیانیه چنین آمده بود: «هیچ کشوری مادامی که زنان را کنار گذاشته اند نمی‌تواند پیشرفت کند، هیچ ملتی نمی‌تواند ادعای ساختن تمدن داشته باشد و از آن احساس غرور کند مادامی که زنان از داشتن حقوق مساوی با مردان محروم هستند.» نسخه‌هایی از این بیانیه به نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، و نیز نمایندگان مجلس و سازمان ملل فرستاده شد. به رغم چنین حرکتی حق رای برای زنان در لایحه مربوط به قانون انتخابات درج نشد. تعداد زیادی از روحانیون رده بالا، مصدق را از مخالفت شدید خود در باره حق رای و حق انتخاب شدن زنان مطلع ساختند و حق رای زنان را ضد اسلام اعلام کردند. (همان: ۱۱۷-۱۱۸)

نامه‌ای که در سوم دی ماه ۱۳۳۱ زنان کارمند شرکت سهامی بیمه ایران به نخست وزیر نوشته اند: «ما طبقه نسوان حتم داشتیم در زمان حکومت آجناب زنان در ایران در زمره دیوانگان و مهجوران نخواهند بود. و در وضع فعلی که خوشبختانه حکومتی ملی دارا هستیم از قید عبودیت آزاد و از این سرشکستگی خلاص خواهیم شد... ما نمی‌خواهیم دیگر ضعیفه نامیده شویم و جدا خواستار حقوق حقه خود هستیم...» (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

### سیاست‌های محمد رضا شاه در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۱۳۳۵ در قبال سازمان‌های زنان

در اواسط دهه ۱۳۳۰، تعداد سازمان‌های زنان در ایران افزایش یافت. مثلا جمعیت خیریه ثریا پهلوی (همسر دوم شاه) و سازمان رفاه زنان و کودکان، کانون بانوان پزشک و کانون پرستاران شکل گرفتند. از سوی دیگر احزاب زنان نام خود را به «شورای زنان» و «جمعیت زنان ایران» نام خود را به «سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر» تغییر داد.

در سال ۱۳۳۵ وزیر کار از چند تن از روسای سازمان‌های زنان خواست تا برپایی یک گروهی بزرگ برای زنان را برنامه ریزی کنند. این گروهی را رسانه‌های جمعی به طور گسترده تبلیغ کردند. حاصل این گردهمایی اعلام محکومیت «تبعیض اجتماعی» بین زنان و مردان و تقاضای «قوانین جدید» برای زنان بود کمی بعد از این گرد همایی «شورای جمعیت‌های بانوان ایران» در تهران شکل گرفت. سازمان‌های زنان به این شورایی پیوستند و هر یک دو عضو در هیئت اجرایی داشتند و هر هفته این هیئت جلسه‌ای برگزار می‌کرد. این شورا خیلی دوام نیاورد و حدود دو سال پس از بیانیه ۱۳۳۵، ارگان جدیدی به نام «شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران» ایجاد شد. ۱۸ انجمن، عضو این شورا شدند و خواهر شاه [اشرف] رئیس افتخاری شورای عالی شد. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

اهداف اصلی شورای عالی جمعیت زنان ایران تشکیل کلاس‌های آموزش خواندن و نوشتن برای زنان، عضوگیری و آموزش داوطلبان برای این کلاس‌ها، اداره دوره‌های اصلاح و تربیت برای زنان زندانی بعد از اتمام دوره زندان و گسترش ارتباطات بین المللی بود. شورای عالی متشکل از کمیته‌های مختلف بود و شعب آن در شهرستان‌های مختلف وجود داشت.

### الف) انقلاب سفید

حق رای زنان در سال ۱۳۴۱، یکی از مواد طرح ۶ ماده‌ای شاه بود که به انقلاب سفید معروف است. اما حق رای زنان چندین بار از سال ۱۲۸۰ مطرح شده بود. در سال ۱۳۳۸ بحث داغی در مورد حق رای زنان در مجلس صورت گرفت. در سال ۱۳۴۱ در دوران نخست وزیری اسدا... علم فرمانی مبنی بر حق رای به زنان و اجازه شرکت در شورای شهر و استان صادر شد که با مخالفت علما روبرو شد چرا که این فرمان را حرکتی مقابل اسلام می‌دانستند و علم فرمان خود را پس گرفت. (همان: ۱۲۸-۱۲۷) در مقابل در ۱۷ دی ۱۳۴۱ انجمن‌های مختلف زنان به نشانه اعتراض از رفتن بر سر مقبره رضا شاه (به مناسبت روز کشف حجاب) خودداری کردند و در ۴ بهمن نیز اعتصاب عمومی یک روزه‌ای ترتیب دادند. که البته این دو اقدام از حمایت کامل دولت برخوردار بود و دور روز بعد از اعتصاب عمومی زنان (۶ بهمن ۱۳۴۱) رفراندومی در کشور برای کسب آرای مردم ایران در حمایت از فرمان ۶ ماده‌ای شاه برگزار شد. منابع رسمی دولت اعلام کردند که مردم ایران (از جمله زنان) حمایت قاطع خود را در حمایت از فرمان شاه نشان دادند و در ۸ اسفند ۱۳۴۱ به زنان ایران حق رای و حق انتخاب شدن داده شد و ۲۶

شهریور ۱۳۴۲ برگزار شد، شش زن به نمایندگی مجلس انتخاب شدند که ۵ نفر نماینده تهران بودند. شاه موفق شده بود پارلمانی جدید را روی کار بیاورد که علاوه بر حمایت از برنامه هایش فاقد افراد مستقل بود. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۲۲۲)

مجلس سنا که دارای ۶۰ عضو بود، (۳۰ عضو انتخابی و ۳۰ عضو انتصابی توسط شاه) و در انتخابات ۱۳۴۲ هیچ زن سناتوری انتخاب نشد اما شاه، دو زن را به سناتوری مجلس سنا منصوب کرد و در سال ۱۳۴۴ برای اولین بار یک زن به مقام وزارت رسید. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۹) در سال ۱۳۵۳، ۱۲۵ زن در پست‌های نمایندگی مجلس، معاونت وزیر، مدیر کل، وزرات دادگستری، قضاوت و ریاست‌های انجمن‌های شهر و روستا حضور داشتند. تعداد نمایندگان زن در دوره بیست و سوم، ۱۶ وکیل و ۴ سناتور و در دوره بیست و چهارم، ۲۰ وکیل و ۴ سناتور بود. (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۲۲) باید اشاره کرد که دسترسی به مقام‌های بالای سیاسی صرفاً به قشر خاصی از طبقه مرفه، درباری و به نحوی مورد تایید قرار می‌گرفت. تنها زنانی به موقعیت‌های بالا دست می‌یافتند که بی‌چون و چرا موافق سیاست‌های محمد رضا شاه بودند. تلاش‌ها و تبلیغات بسیاری صورت گرفت تا نشان داده شود که زنان ایران نه تنها توانسته‌اند رای بدهند بلکه به مقامات رسمی نیز رسیده‌اند. گروه‌های زنانی که در این پروسه حضور داشته‌اند، فاقد پویایی و استقلال و تنها نمایشی برای سیاست‌های دولت بودند. محمد رضا شاه با اعطای حق رای به زنان تصمیم بر ارائه تصویری مدرن و پیشرفته از جامعه ایران داشت. امام خمینی (ره) در مخالفت با طرح ۶ ماده‌ای محمد رضا شاه طی یک سخنرانی چنین می‌فرماید: «مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند. مگر آزادی زن و آزادی مرد با لفظ درست می‌شود. (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۵۱)

### ب) سازمان زنان ایران

در سال ۱۳۴۵ سازمان جدیدی به نام «سازمان زنان ایران» جایگزین «شورای عالی جمعیت زنان ایران» شد. و بر اساس آخرین اساسنامه این سازمان در سال ۱۳۵۴، هدف این سازمان بالابردن دانش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان بود. این سازمان حدود ۴۰۰ شعبه در سراسر استان‌های کشور تا سال ۱۳۵۶ داشت و اعضای آن تا سال ۵۶ به ۷۰ هزار نفر می‌رسید. افرادی که در موقعیت‌های بالای سازمانی بودند (مانند دبیر کل و اعضای شورای عالی) و از سوی دولت برای این موقعیت مورد تایید قرار می‌گرفتند به واسطه امکانات و نفوذ اجتماعی شان انتخاب می‌شدند. رهبران سازمان افرادی بودند که با دستگاه حاکمه توافق و لاقول هماهنگی اولیه‌ای داشتند و از زمان شکل‌گیری سازمان زنان در سال ۱۳۴۵ ریاست عالی سازمان زنان با اشرف پهلوی بود و نیابت ریاست بر عهده فریده دیبا (مادر فرح) بود. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۳۲) از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۴ اکثریت مقامات سازمان زنان ایران چه در شکل انتصابی و چه در شکل انتخابی در دست یک عده افراد خاص بود. این امر نشانه آشکار از انحصار دائمی اعضای طرفدار دولت و دربار با موقعیت بالا در شورایی بود که از ارکان مهم تصمیم‌گیری سازمان زنان ایران محسوب می‌شد. (همان: ۱۳۳) به عبارت دیگر هویت این سازمان بارژیم گره خورد چرا که با شکل‌گیری حزب رستاخیز (نظام تک حزبی) بلافاصله سازمان زنان ایران در این نظام ادغام شد. این حزب مبنای جدید تقسیم جامعه به دو گروه «خودی» و «دگر» شد. (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۶۸) از سوی دیگر ترکیب هیئت مدیره شعبه‌های سازمان در شهرهای مختلف، در دست همسران افراد متمکن و مقامات متنفذ بود و این امر مانع مشارکت زنان در طبقات پایین‌تر می‌شد.

طی یک نظر سنجی از زنان طبقه کارگر در صنایع، بیمارستان‌ها و کارخانه‌های قالی بافی شهرهای تهران، قزوین و کاشان که به سرپرستی سازمان زنان انجام شد بیش از ۷۵ درصد هیچ اطلاعی درباره نقش این سازمان نداشتند. (الهی، ۱۳۵۶: ۱۳)

### ج) اقدامات مفید سازمان زنان

از جمله اقدامات مهم سازمان ایجاد ارتباط با کمیسیون مقام زن و ابسته به سازمان ملل بود که این امر به دنبال اولین ارتباط اشرف پهلوی در سال ۱۳۴۱ ش (۱۹۶۲ م) برای ایراد سخنرانی در کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد و دو کنگره بین‌المللی زنان به آمریکا بود که منجر شد مسئولیت بین‌المللی ایران در زمینه فعالیت‌های زنان به او واگذار شود و چند سال بعد در مارس ۱۹۶۵ اشرف پهلوی به ریاست اجلاس کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد که در تهران برگزار و ریاست هیئت نمایندگی ایران در ۱۹ اجلاس کمیسیون مقام زن (مارس ۱۹۶۶) که در ژنو برگزار گشت انتخاب شد. (کسری، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

ایجاد مراکز رفاه خانواده در سال ۱۳۴۶ در نقاط مختلف ایران، این مراکز تسهیلات آموزشی، مراقبت بهداشتی مشاوره حقوقی و مهدکودک برای زنان از جمله اقدامات مفید سازمان زنان بود. کلاس‌های سواد آموزی و آموزشی حرفه‌ای بیشترین اهمیت را برای زنان داشت. در کلاس‌های حرفه‌ای دوره‌های خیاطی، قالببافی، تایپ و آرایشگری برگزار می‌شد که مهم‌ترین آنها در حوزه سنتی فعالیت‌های زنان قرار داشتند. در این مراکز اطلاعات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی در مورد بچه داری و تنظیم خانواده نیز آموزش داده می‌شد و مشاورین حقوقی، راهنمایی‌های لازم در مورد مسائل حقوقی به زنان ارائه می‌دادند. اقدام مفید دیگر سازمان ایجاد مدرسه مددکاری در ورامین در سال ۱۳۴۸ بود. این مدرسه تنها مدرسه مددکاری در کشور محسوب می‌شد و فارغ‌التحصیلان این مدرسه پس از اتمام تحصیل به مراکز رفاه خانواده در اطراف کشور فرستاده می‌شدند. (ساناساریان، ۱۳۸۴:۱۳۶) سازمان زنان به تحقیق در مورد مسائل زنان می‌پرداخت که در دهه ۵۰ گسترش یافت. این مطالعات در مورد موضوعاتی چون تبعیض علیه زنان، تصویر زن در کتب درسی مدارس ابتدایی، منزلت زن در اجتماع عشایری، نقش زن و مرد در پیام‌های تجارتي تلویزیون ایران و چگونگی سرپوش زنان و... بود. از دیگر اقدامات مفید سازمان زنان این بود که توانست در اواخر عمر رژیم پهلوی (۱۳۵۳) قانون حمایت از خانواده را به تصویب رساند. (کسری، ۱۳۸:۱۲۹)

#### د) تغییر قوانین حقوقی به نفع زنان

تمایل شدید حکومت محمدرضا شاه پهلوی برای نشان دادن ظاهری ترقی خواهانه، برخی تغییرات مثبت حقوقی را نیز با خود به همراه آورد. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۵)

با توجه تغییر و تحولات سریع اجتماعی، قوانین نیازمند تغییر بودند. این تغییرات شامل تغییر قوانین در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانون حمایت خانواده و نیز تکمیل آن در سال ۱۳۵۴ به منظور افزودن مواد بیشتری به نفع حقوق زنان و همچنین قوانین کار مربوط به زنان بود.

قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶، به طور کلی قوانین ازدواج، طلاق و روابط خانوادگی را شامل می‌شد. یکی از این تغییرات متوجه قانون تعدد زوجات بود که به استناد قرآن، مردی که نمی‌توانست بین زنانش عدالت ایجاد کند نمی‌توانست زن دیگری اختیار کند. اما اگر زن از اجرای وظایف همسری اش ناتوان بود (مثلاً نمی‌توانست بچه دار شود یا قادر به ایجاد روابط جنسی با شوهرش نبود) رضایت زن اول شرط نبود. اما در قانون ۱۳۵۴، زن اول که از اجرای وظایف همسری ناتوان بود می‌توانست با توجه به آنکه شوهرش زن دوم گرفته، درخواست طلاق بدهد. بر اساس قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ طلاق فقط باید با اجازه دادگاه انجام می‌شد. دادگاه زمانی که متوجه می‌شد امکان آشتی وجود ندارد، گواهی طلاق صادر می‌کرد. در ماده ۱۱ این قانون ۵ شرط دیگر نیز برای امکان درخواست طلاق اضافه شده بود: زندانی شدن هریک از زن و شوهر برای یک دوره مشخص، اعتیاد، ازدواج مجدد شوهر بدون رضایت زن، ترک زندگی خانوادگی از سوی هریک از زوجین، یا محکومیت قضایی یکی از طرفین که به حیثیت خانوادگی دیگر لطمه وارد می‌کرد. در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۴ سن ازدواج افزایش پیدا کرد و برای دختران ۱۸ سال و برای پسران ۲۰ سال در نظر گرفته شد. در سال ۱۳۵۴ زنان می‌توانستند شوهرانشان را از انجام شغلی که باعث بی‌آبرویی آنها می‌شد باز دارند. البته به ندرت اتفاق می‌افتاد که یک زن در پرونده‌ای حقوقی درباره شغل نامناسب شوهرش برنده شود. در مورد کار زنان باید گفت که در سال ۱۳۴۵ حدود ۵ درصد از زنان شاغل در بخش صنعت کار می‌کردند که تا سال ۱۳۵۱ تعداد آنها به ۶۴ درصد افزایش پیدا کرده بود. (همان: ۱۵۱) تغییر سریع در روند صنعتی شدن کشور در نحوه کار زنان نیز تأثیر گذاشته بود و زنان اکثراً در کارگاه‌های قالی بافی، نساجی و ریسندگی، و کارخانه‌های کبریت سازی، شیشه سازی و جعبه‌های مقوایی، کارخانه‌های چای، گونی سازی و شستشوی پنبه و در صنعت گلدوزی مشغول به کار بودند. این افزایش جمعیت زنان شاغل نیازمند قوانین جدیدی که در حوزه کار برای زنان وضع شود بود و این قوانین شامل: منع کار زنان در شیفت‌های شبانه (بجز پرستاران) و همچنین دریافت اضافه حقوق برای تولد فرزند همچون مردان و همچنین زنان باردار اجازه کار به مدت ۶ هفته قبل و ۴ هفته پس از زایمان را نداشتند. در این میان سازمان باید در این مدت شغل آنها را حفظ می‌کرد و حقوقشان را می‌پرداخت. زنانی که به بچه‌های خود شیر می‌دادند اجازه داشتند هر ۳ ساعت یکبار به بچه‌های خود شیر بدهند و اگر موسسه و سازمانی بیش از ۱۰ زن بچه دار در استخدام خود داشت باید محلی برای نگهداری بچه‌ها درست

می‌کرد. البته این قوانین به ندرت به اجرا در می‌آمد. (همان: ۱۵۳) در سال ۱۳۳۵، ۹/۶ درصد از شاغلین کشور را زنان تشکیل می‌دادند و این نسبت در سال ۱۳۴۵ به ۱۳/۲ درصد و در سال ۱۳۵۵ به ۱۳/۷ درصد رسید. (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۱۲۹) یکی از قوانین اصلاحی که باعث افزایش مشارکت سیاسی زنان آن هم در راس نظام سیاسی کشور می‌شد، اصل سی و هشتم اصلاحی ۱۳۴۶ بود. که مربوط به بدست گیری نیابت سلطنتی شهبانو در صورت نرسیدن سن ولیعهد به ۲۰ سال تمام شمسی بود.

### ه) آموزش و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی در انقلاب اسلامی

میران باسوادی در میان زنان در دو دهه قبل از انقلاب رشدی جهشی داشته است. در سال ۱۳۲۸ تنها حدود ۸ درصد از کل زنان ۷ ساله به بالا باسواد بودند، اما در سال ۱۳۵۳ این آمار به ۳۵ درصد افزایش یافت. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۶۱) اما علی‌رغم چنین پیشرفتی محمد رضا شاه اجازه نداد که نیروها و گروه‌های جدید که در نتیجه مدرنیزاسیون رشد کرده بودند، آزادانه در نظام سیاسی مشارکت داشته باشند. به همین دلیل در انقلاب ۱۳۵۷، شاهد مشارکت فعال تعداد عظیمی از زنان طبقات مختلف و اقشار تحصیلکرده بودیم. (همان: ۱۶۰)

البته مشارکت سیاسی زنان به شدت افزایش یافته بود. برای نمونه در سال ۱۳۵۶ چندصد زن در میان هزار عضو شورای محلی به چشم می‌خوردند. ۵ عضو زن در هیئت مدیره حزب رستاخیز و دو زن در اداره سیاسی این حزب فعالیت می‌کردند. حضور سمبلیک و سوری زنان در کنفرانس‌های بین‌المللی و ملی نیز مد شده بود. هرچند تعداد زنان در مقامات مهم سیاسی بسیار اندک بود، اما به تدریج رو به افزایش نهاده بود. این زنان مانند هم‌تایان مرد طرفدار حاکمیت، تحت الزامات و محدودیت‌های موجود کار می‌کردند. (همان: ۱۷۷)

روند پرسرعت مدرنیزاسیون، تاثیر نامطلوبی در هویت فرهنگی جامعه از خود برجای گذاشت و این امر منجر به بحران هویت مردم گشت. این بحران هویت در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ به شکل بازگشت به سنن و مذهب و پناه بردن به شعائر اسلامی، و احیای چادر و حجاب نمود پیدا کرد. روند نوسازی به شیوه شبه مدرنیستی، در دوره پهلوی دوم، اگرچه طبق آمار و ارقام در بسیاری از عرصه‌ها، وضعیت و جایگاه زنان به سرعت ارتقا یافت، اما همچنانکه شیلز در نظریه اش آورده بود، سبب ایجاد شکاف عمیق بین توده مردم با نخبگان سیاسی شد. چرا که روند نو سازی، به طور همه جانبه، اعتقادات - ارزش‌ها، اندیشه‌ها، آداب و سنن و سنت‌های زن مسلمان ایرانی را یکسره مورد سرکوب قرار می‌داد و همزمان رژیم پهلوی، الگویی را برای زنان ایرانی تبلیغ می‌کرد که آمیزه مبهمی بود از عناصر ایرانی، باستانی و با درونمایه‌های غربی، که البته در آن فاصله زمانی کوتاه (۵۰-۱۳۴۰) تغییر و تحول بنیادین و ریشه‌ای امکان پذیر نبود. (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۶۳ و ۲۶۴)

به همین دلیل از سال ۱۳۵۰ به بعد جامعه ایران شاهد شتاب افزایش مردم در بازگشت به مذهب بود. بسیاری از زنان در میدان ژاله در جمعه سیاه، در کنار مردان کشته شدند و پا به پای مردان در تظاهرات بر علیه رژیم پهلوی شرکت کردند. به طور مشخص در انقلاب اسلامی ایران، مشارکت سیاسی زنان به کمال رسید. (امینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) و تنها هدف‌های بزرگ می‌توانند یک چنان ائتلاف پردامنه‌ای را شکل دهند. (فوران، ۱۳۸۸: ۴۲۸)

### نتیجه گیری:

توزیع منابع قدرت لازمه مشارکت سیاسی است. با این حال نحوه توزیع منابع قدرت سیاسی صرفاً بازتاب نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیست، بلکه ماهیت حکومت در نحوه توزیع منابع قدرت بسیار موثر است. طبعاً یکی از شرایط لازم برای رقابت سیاسی این است که امکانات مورد نیاز به نحو گسترده‌ای توزیع شده باشد. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۹۶) در دوره پهلوی دوم (۵۷-۱۳۲۰) نوسازی از بالا تداوم و شدت یافت و زمینه برای پیدایش برخی از نهادهای مدنی فراهم شد. اما حیات این نهادهای مدنی صرفاً برای تأیید رژیم حاکم بود. علی‌رغم افزایش میزان تعلیم و تربیت و اشتغال زنان و کسب حق رای و بدست گیری مقام وزارت و نمایندگی مجلس، مشارکت به معنای واقعی اتفاق نیفتاد چرا که خواسته‌های زنان بر



مبنای خواست حاکمیت و تحت نظارت و کنترل آن شکل می‌گرفت و مدل مشارکت زنان بیشتر برانگیخته بود تا خودانگیخته و از سوی دیگر دستیابی به مقام‌های ارشد سیاسی و اجتماعی، خاص دربار و گروه‌های وابسته مرتبط با آن بود. در صوتی که مشارکت زنان در زندگی سیاسی به تحریک گروه‌های اجتماعی دیگر (به ویژه به خواست مردان) صورت گیرد، غیررقابتی باشد یعنی برای تایید مواضع قدرت انجام شود، فردی و پراکنده باشد، یعنی به صورت جنبش گروهی و سازماندهی صورت نگیرد، به معنی واقعی کلمه مشارکت سیاسی زنان نخواهد بود. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۸۹)

فعالیت زنان در عرصه عمومی صرفاً متعلق به بخش کوچکی از زنان شهری بود، بسیاری از زنان کارگر در صنایع نیز از فعالیت در عرصه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی بی‌اطلاع بودند. از سوی دیگر زنان فعال در سازمان‌های زنان پیرو همسران و پدرانشان بودند.

در فضای نسبتاً باز سیاسی (۳۲-۱۳۲۰) به دلیل وابسته بودن گروه‌های زنان به احزابشان نه تنها درصد پیگیری حقوق زنان نبودند بلکه به دنبال پیروی از خط مشی حزبی شان به یکدیگر حمله می‌کردند. برای نمونه، حزب زنان و کانون بانوان فعالیت‌های یکدیگر را تحقیر می‌کردند. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۵) عدم دخالت دادن زنان در امور حکومتی منجر به سیاسی شدن توده عظیمی از زنان شد که زمینه مناسبی برای شرکت در فرآیند انقلاب اسلامی را فراهم کرد.

پیروین پایدار جنبش‌های زنان ایران را به دو جناح کلی اسلامی (مذهبی) و غیر مذهبی تقسیم می‌کند و موفقیت آنها را ماکول به اتحاد آنها می‌داند. (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۳۵) همان طور که در انقلاب اسلامی زنان از هر گروه و طبقه‌ای که بودند به صفوف طرفداران امام خمینی (ره) پیوستند.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند. ۱۳۸۳. **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دهم، تهران: نشر نی. ۷۰۹ صفحه.
- ازغندی، علیرضا. ۱۳۸۴. **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)**. چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت. ۴۱۴ صفحه.
- الهی، سیروس. ۱۳۵۶. **مطالعه تطبیقی وضع اقتصادی - اجتماعی زنان شاغل در شهرهای تهران، قزوین، کاشان، سازمان زنان ایران**.
- امینی، علی اکبر. خسروی، محمد علی. ۱۳۸۹. **تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. فصلنامه مطالعات سیاسی (دانشگاه آزاد واحد آزاد شهر) سال دوم، ش ۷، بهار ۸۹، ص ۱۴۲-۱۲۷**.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۵. **ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی، نقد و نظر**، سال ۲ شماره ۱ و ۴.
- ----- ۱۳۸۵. **جامعه شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)**. چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی. ۳۵۲ صفحه.
- ----- ۱۳۸۶. **عقل در سیاست (سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی)**. چاپ سوم، تهران: نشر نگاه معاصر ۸۲۷ صفحه.
- تاجیک، محمد رضا. ۱۳۸۲. **تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان**. چاپ اول، نشر نی. ۲۱۵ صفحه.
- راش، مایکل. ۱۳۸۸. **جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه شناسی)**. ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت، ۲۸۵ صفحه.
- ساناساریان، الیز. ۱۳۸۴. **جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷)**. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اختران، ۲۰۶ صفحه.
- شادی طلب، ژاله. ۱۳۸۱. **توسعه و چالش‌های زنان ایران**. چاپ اول، تهران: انتشارات قطره ۳۰۲ صفحه.

- عبداللهی، محمد. ۱۳۷۸. زنان در عرصه عمومی (عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی). چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه شناسان، ۱۷۴ صفحه.
- فوران، جان. ۱۳۸۸. مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی). ترجمه احمد تدین، چاپ نهم، تهران: انتشارات رسا، ۶۲۸ صفحه.
- کسری، نیلوفر. ۱۳۸۰. زنان ذی نفوذ خاندان پهلوی. چاپ دوم. تهران: نشر نارمک. ۳۱۹ صفحه.
- کیخا، عصمت. ۱۳۸۸. مناسبات قدرت و قانون در ایران معاصر. چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. ۱۳۷۷. مشارکت روستاییان و ارتباط آن با کشاورزی. چاپ اول، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- مصفا، نسرین. ۱۳۷۵. مشارکت سیاسی زنان در ایران. چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ناجی راد، محمد علی. ۱۳۸۲. موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی - اقتصادی ایران پس از انقلاب. تهران: انتشارات کویر ۴۳۲ صفحه.